



زوج محله شهید قربانی هنر فراموش شده نساجی سنتی رازنده نگه داشته اند

کارگاهی برای بافتن امید و اشتغال

۵۴



عکس: فاطمه فرخی/شهرآرا

محله فاطمیه برای جمشید مهدوی کوچکسرای
یادآور خاطرات سال های پس از پیروزی انقلاب است

حسین، کوچه را به نام خود زد

۶

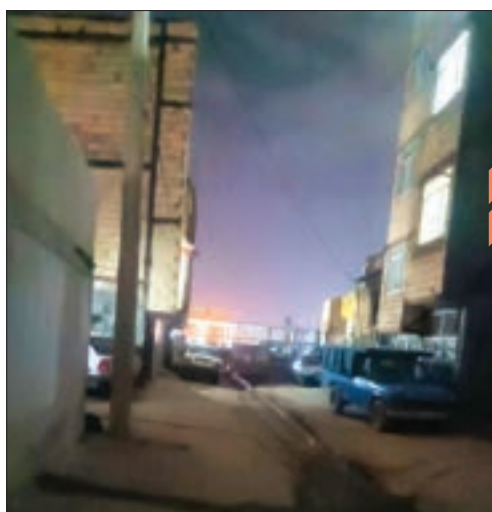


۲

نبود روشنایی کافی در معابر عباس آباد
به دغدغه مشترک اهالی تبدیل شده است
کوچه های بی نور، عابران هراسان

۷

رویداد «شوق خدمت ۳» با مشارکت پرشور اهالی
محله گاز در مسجد پنج تن آل عبا^(ع) برگزار شد
جشن انقلاب در دل محله



نبود روشنایی کافی در معابر عباس آباد
به دغدغه مشترک اهالی تبدیل شده است

کوچه‌های بی نور عابران هراسان

فیضی همین که هوا تاریک می شود، چهره محله عباس آباد هم تغییر می کند؛ تغییر نه از جنس آرامش، بلکه آمیخته با نگرانی و احتیاط. خاموشی چراغ های معابر در کوچه های شهید حسن زاده، تاریکی را به مهمان ثابت شب های این محله تبدیل کرده است. تاریکی ای که حتی بر زندگی روزمره ساکنان سایه انداخته است. قدم زدن های کوتاه شبانه، خرید های ضروری و حتی رفت و آمدهای عادی، جای خود را به تردید و ترس داده است. اهالی می گویند این وضعیت، احساس امنیت را از محله گرفته و عباس آباد را پس از غروب آفتاب به فضایی کم جان و خلوت تبدیل کرده است. در چنین شرایطی، صدای گلابی شهروندانی که سال ها در این محله زندگی کرده اند، بیش از پیش شنیده می شود.



تاریکی هوا و ترس خانواده ها

ناهید وکیل زاده ۲۷ سال است که در محله عباس آباد زندگی می کند؛ محله ای که به گفته او، شب هایش دیگر شباهتی به سال های گذشته ندارد. وقتی از کوچه های شهید حسن زاده حرف می زند، قبل از هر چیز به حس ناامنی ای اشاره می کند که با تاریک شدن هوا به جان ساکنان می افتد. او می گوید: تاریکی معابر فقط یک مشکل فنی نیست؛ مستقیم روی روح و روان آدم ها اثر می گذارد. خود من بعد از غروب آفتاب، اگر کاری ضروری نداشته باشم، ترجیح می دهم از خانه بیرون نروم.

وکیل زاده به خطرات عینی تر هم اشاره می کند و ادامه می دهد: کوچه های شهید حسن زاده به ویژه شب ها دید کافی ندارد. چاله ها، جوی های آب و ناهمواری ها دیده نمی شود و بارها شاهد زمین خوردن عابران به خصوص سالمندان بوده ایم. عضو شورای اجتماعی محله عباس آباد، نتیجه این شرایط را خالی شدن کوچه ها از حضور مردم می داند و می گوید: وقتی خیابان و کوچه تاریک باشد، کسی دلش نمی خواهد بیرون بماند. همین خلوتی شبانه باعث می شود محله جان نداشته باشد و امنیتش کمتر شود و از آن سو سرعت و دزدی افزایش پیدا کند.

شب های نگران محله

هفت سال است که حسین مخدومی در محله عباس آباد زندگی می کند؛ محله ای که به گفته او، شب هایش بیش از آنکه آرام باشد، نگران کننده است. مخدومی وقتی از وضعیت محل زندگی اش حرف

می زند، بیش از هر چیز به تاریکی معابر اشاره می کند: تاریکی ای که به باور او، حالا به یکی از مشکلات جدی محله عباس آباد تبدیل شده است. او می گوید: نقاط کور و تاریک در محله ما کم نیست. بعضی شب ها وقتی از خیابان رد می شوید، احساس می کنید وارد کوچه ای متروکه شده اید.

همین وضعیت، به گفته این شهروند، زمینه افزایش سرقت را فراهم کرده است. مخدومی با گلابی ادامه می دهد: تقریباً شبی نیست که خبر سرقت نشنویم؛ از دزدیدن لوازم خود رو گرفته تا کیف قاپی و حتی سرقت از منازل. اهالی دیگر احساس امنیت نمی کنند.

بود و نبود لامپ ها فایده ای ندارد

خیابان شهید حسن زاده، به ویژه کوچه های شهید حسن زاده ۱۹، ۲۳ و چند نقطه دیگر، از جمله مکان هایی است که مخدومی آن ها را نمونه بارز «تاریکی مطلق» می داند. به گفته او، در این محدوده عملکرد شرکت برق بسیار کم رنگ است؛ «بسیاری از ستون های لامپ ندارند و آن هایی هم که نصب شده، نیم سوزوبی فایده است». مخدومی به پیگیری اهالی هم اشاره می کند و می گوید: اوایل دی ماه، همه نشانی های مشکل دار را در قالب یک نامه به شرکت برق در خیابان شهید کاشانی تحویل دادیم. آنجا قول دادند ظرف ۴۸ ساعت رسیدگی کنند. اما تا امروز هیچ اتفاقی نیفتاده است.

او بالحنی نگران کننده می افزاید: انگار باید حتماً یک حادثه ناگوار برای یکی از اهالی رخ بدهد تا مسئولان به فکر بیفتند.

شهرآرام محله دو شنبه این هفته طی جلسه ای با مسئول شرکت توزیع برق ناحیه طبرسی، مشکل روشنایی معابر محله عباس آباد را پیگیری می کند و نتیجه را منتشر خواهد کرد.

بانوان هیئت حضرت زینب (س) در محله طبرسی شمالی بانی جشنی شاد بودند

بیعت های کوچک در سایه انتظار بزرگ

شهرآورد اینجشنیه پیش، هیئت بانوان حضرت زینب کبری (س) در محله طبرسی شمالی، بانی مراسمی شد که بهانه برگزاری آن، سالروز میلاد امام عصر (عج) و ثمره اش، ایجاد لحظه هایی شاد و به یاد ماندنی برای دختران محله بود. مولودی خوانی، مسابقه، اهدای جایزه و بیعت با امام زمان (عج) از بخش های این مراسم بود که در شبستان مسجد حسین بن علی (ع) برگزار شد. تأمین هزینه های جشن و انجام نظیف شبستان، بادکنک آرایشی، انتظامات و پذیرایی نیز با مشارکت و همدلی اهالی محله، صورت گرفت.



پاکیزه کردن مخازن زباله

دی ماه امسال، بیش از ۸۲ هزار و ۸۲ مخزن زباله در منطقه ۳ شست و شو و محلول پاشی شد. این عملیات به صورت روزانه و مستمر در نقاط مختلف منطقه انجام شده و هم زمان با آن، بیش از ۹۵ هزار متر طول از کانال های جمع آوری آب های سطحی و روباز نیلای روبی شده است. این اقدامات بخشی از برنامه های مستمر خدمات شهری در منطقه ۳ بوده است.

شهردار پای حرف مردم نشست

دوشنبه گذشته، برنامه ملاقات عمومی شهردار منطقه ۳ با شهروندان برگزار شد. در این دیدار، شهروندان به صورت مستقیم مسائل و درخواست های خود را مطرح کردند و رسیدگی به مطالبات مردمی در دستور کار قرار گرفت. این برنامه در قالب دوشنبه های ملاقات عمومی و با حضور شهردار منطقه ۳ اجرا شد.

پارک عترت به خط پایان نزدیک شد

احداث پارک سه هکتاری عترت در منطقه ما به پیشرفت ۸۶ درصدی رسیده است. این پارک شامل فضاهایی مانند زمین بازی کودکان، پارکینگ، آلاچیق و سرویس بهداشتی است و طبق برنامه ریزی انجام شده تا پایان سال جاری به بهره برداری خواهد رسید.





شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۰۳۹۲۵۸۶۶۷ در پیام رسان ایتا بفرستید.

۴



روز مخصوص دختران خلاق «حداد»

دوشنبه پیش، دختران دبیرستان حداد ۱ در محله فجر، حس خوب اعتماد به نفس را با برپایی نمایشگاهی در حیاط مدرسه چشیدند. در این رویداد، دانش آموزان کلاس های ده گانه مدرسه مشارکت داشتند و توانمندی های خود را با عرضه محصولات قابل فروش و مشتری پسند ارائه کردند. انواع ساندویچ، تنقلات، کیک، دسر، کیف، کفش و زیورآلات دست ساز، برخی از محصولات ارائه شده در غرفه ها بود. مسئولان آموزش و پرورش ناحیه ۵ و شورای اجتماعی محله فجر نیز از این نمایشگاه یک روزه بازدید کردند و به دست اندرکاران آن، خدقوت گفتند.



توانمندی بانوان «ایثار» به روایت یک بازارچه

فرزانه شهامت دهه فجر، فرصتی برای انجام یک تجربه موفق به میزبانی مسجد صاحب الزمان (عج) در محله ایثار بود. در این رویداد اقتصادی با عنوان بازارچه اقتصاد مقاومتی که به همت پایگاه بسیج خواهران این مسجد برگزار شد، بیست بانوی کارآفرین محله، محصولات خود را برای فروش در معرض دید هم محله ای ها قرار دادند. بازارچه یاد شده در روزهای دوازدهم و سیزدهم بهمن، از ساعت ۸:۳۰ تا ۱۸ دایر بود و استقبال مردم، مسئولان برگزاری را به برنامه ریزی برای برپایی دور تازه آن در ماه رمضان ترغیب کرده است. سوسیس و کالباس خانگی، پوشاک، ادویه جات و طعم دهنده ها، دست سازه های سفالین و دیگر صنایع دستی، بخشی از محصولات ارائه شده بود.

پویشی مهدوی برای کودکان منطقه

هم زمان با ایام میلاد امام زمان (عج)، خانه بازی بیت المهدی (عج) در محله التیمور، برگزارکننده پویشی مهدوی برای کودکان سه تا شش ساله منطقه بود. در این پویش، کودک باید دعای سلامتی امام عصر (عج) را حفظ و قرائت می کرد و فیلم آن، در پیام رسان ایتا برای دست اندرکاران مجموعه ارسال می شد. سه شنبه پیش، آخرین مهلت ارسال آثار بود و در بازه چند روزه برگزاری پویش، حدود هفتاد کودک از آن استقبال کردند. عصر پنجشنبه گذشته نیز با حضور در خانه بازی، اهدای جوایز به آن ها انجام شد.



«هنر زن بودن» در کافه صورتی

کافه صورتی در محله ایثار که فضایی دنج و امن برای دوره می های خانمانه ایجاد کرده، در تازه ترین اقدام خود، میزبان برگزاری دوره ای شده است که «هنر زن بودن» نام دارد. در این کارگاه مهارت محور به مدت ۳۶ دقیقه، درباره موضوع هایی مثل شیوه های شاد زندگی کردن و کنترل استرس در خانواده، بحث و گفت و گومی شود. بانوان بیست سال به بالا، مخاطب این دوره، هدف گذاری شده اند. آن ها دوشنبه های هر هفته، ساعت ۱۰ تا ۱۱:۳۰ گرد هم می آیند تا زیر نظر روان درمانگر مرکز بهداشت منطقه ۴، دانش و مهارت خود را در سرفصل های یاد شده بالا ببرند.



منطقه ۴ رنگ و بوی انقلاب گرفت

هم زمان با فرارسیدن ایام دهه مبارک فجر، فضا سازی و آذین بندی گسترده ای در سطح منطقه ۴ اجرا شد. این اقدامات در معابر و خیابان ها، میادین اصلی، بزرگراه ها، پل ها، محلات و ساختمان های اداری منطقه با المان ها و نمادهای انقلابی انجام گرفت تا حال و هوای دهه فجر در سراسر منطقه جریان پیدا کند.



۴

بساط ماشین های اسقاطی در منطقه ما جمع شد

در ۱۰ ماه گذشته، طرح سامان دهی خودروهای فرسوده در منطقه ما با هدف ارتقای سیما و ایمنی شهری اجرا شد. در این طرح، با صدور اخطاریه برای مالکان، ۲۳۶ خودرو فرسوده توسط مالکان خودروها جمع شد. همچنین تعداد چهار دستگاه از این خودروها با دستور مقام قضایی به پارکینگ منتقل شد.

قدردانی محله ها از ترمیم سریع شهر

اعضای شورای اجتماعی محلات منطقه ۴ با حضور در شهرداری این منطقه، از اقدامات بموقع در ترمیم خسارات وارد شده به اموال عمومی قدردانی کردند. شوراهای محلات، حضور میدانی، تلاش مستمر و همکاری شهرداری با نیروهای مردمی و بسیج را مؤثر دانستند.

همایش پیاده روی اهالی محله شهید قربانی برگزار شد

حضور تا ظهور

شهامت حضور تا ظهور، عنوان همایش پیاده روی خانوادگی بود که جمعه پیش در محله شهید قربانی برگزار شد. آغاز این مراسم، قرائت دعای ندبه در مسجد حضرت زینب (س) بود و پس از آن، اهالی پیاده روی خود را از طبرسی شمالی ۴۹ به سمت مجموعه ورزشی آرامش شروع کردند. این برنامه که با انجام بازی های محلی مثل دال پلان همراه بود، با مشارکت هیئت قمرینی هاشم (ع)، مساجد و شورای اجتماعی محله، هیئت ورزش همگانی استان، دفتر تسهیلگری و شهرداری منطقه ۴ برگزار شد و در پایان، سه کمک هزینه سفر به قم، به اضافه ۱۱۴ جایزه دیگر اهدا شد.



زوج محله شهید قربانی هنر فراموش شده نساجی سنتی را
زنده نگه داشته اند

کارگاهی برای بافتن امید و اشتغال



سکینه تاجی ادریکی از سالن های خیریه ضیافت الزهرا^(س) راکه باز می کنیم، بوی پنبه و پارچه های نوبه مشام می خورد. گوش دادن به صدای هماهنگ دستگاه ها حین بافتن و تماشای نخ های موازی و منظم، حس خوب ناشی از حضور در یک کارگاه بافت پارچه است. تار سیدن خانم و آقای احمدی، در راهرو بین دستگاه ها قدم می زنم و به خانم هایی که مشغول بافتن هستند، سلام می کنم. اینجا بزرگ ترین کارگاه سنتی بافت پارچه در شهر مشهد است؛ هنری که اگرچه روزگاری سرگرمی روزانه مادر بزرگ هایمان بوده، در سال های اخیر آن چنان کمرنگ شده که تا مرز نابودی هم پیش رفته است. حسین احمدی ۱۰ سال پیش بایک دستگاه بافتنی خانگی از هرات به مشهد مهاجرت کرد و از همان زمان در فکر زنده کردن دوباره این هنر بود که از سالیان سال جزو صنایع دستی اهالی خراسان بزرگ بوده است.

رد شدن از مشکلات برای رسیدن به هدف بزرگ

احمدی وقتی در اوایل دهه ۹۰ به مشهد مهاجرت کرد با پرس و جو متوجه شد که مشابه این صنعت نساجی سنتی در افغانستان، در بسیاری از شهرهای ایران هم وجود داشته و هنوز در بعضی از شهرها رواج دارد اما در مشهد رو به نابودی رفته و اثری از تولید به شکل گسترده در این شهر نیست. از همان جابود که تصمیم به راه اندازی یک کارگاه بزرگ برای زنده کردن این صنعت دستی فراموش شده گرفت و سختی ها و محدودیت های بی شمار در شروع کار هم توانست او را از هدفی که داشت، منصرف نکند.

معصومه رضایی، همسر احمدی می گوید: دستگاهی راکه با خودمان از هرات آورده بودیم، در اتاق خواب کوچک خانه ای که در آن ساکن شدیم، گذاشتیم. شرایط بسیار سختی بود. من به تازگی داشتیم کار را از همسرم یاد می گرفتیم. او روزها در جاهای دیگر مشغول بافندگی بود و شب ها که به خانه می آمد هم پای دستگاه خودمان تا دیروقت کار می کرد. دستمال های ابریشمی رنگی و پارچه هایی که معروف بود به دستمال یزدی تولید می کردیم. این روایت اولین روزهای کار حسین و معصومه در ایران است. محدودیت جا و مکان، نداشتن سرمایه برای تولید و از همه مهم تر پیدا کردن بازار فروش، مهم ترین مشکلاتی بود که در آن روزها با آن دست و پنجه نرم می کردند. حدود پنج سال شرایط به همین شکل پیش رفت و کار شبانه روزی این زوج نشانی بود از روحیه جنگنده و خستگی ناپذیرشان برای رسیدن به هدف های بزرگی که در ذهن داشتند؛ آدم وقتی هدف بزرگی در ذهن داشته باشد، برای رسیدن به آن از هر مشکل و سختی عبور خواهد کرد.

همه کارها این کار

حسین احمدی، متولد سال ۶۳ طرح، بافنده و سازنده دستگاه های سنتی نساجی است. حرفه ای که آن را از پدرش به ارث برده و شدت علاقه اش به این کار باعث شده در همه زمینه های این رشته هنری به درجه استادی برسد؛ پدرم طرح نساجی سنتی بود. من هم کنار دستش این کار را یاد گرفتم. آن زمان ها به طراحان هم می گفتند بافنده و مثل امروز نبود که برای مثال طراحی و نقشه خوانی و نخ کشی هر کدام به صورت تخصصی از هم جدا شده اند. از بچگی وقتی خودم را شناختم با پدرم در زمینه طراحی و نخ کشی کار می کردیم. بافنده ها وقتی چله شان تمام می شد به طرح می گفتند دوباره برایشان نخ کشی کند. شغل پدرم این بود. حسین رفته رفته در همین شغل خانوادگی خودش را پیدا کرد و کم کم هم طرح شد هم سازنده و هم بافنده؛ طراحی راکه زیر دست پدرم یاد گرفتم، رفته رفته سراغ بافندگی و چون خیلی علاقه داشتم طراحی را کاملاً ذهنی انجام می دادم نه از روی نقشه. ابتکارات خاصی به خرج دادم که به درد بافنده ها خورد و کارشان را آسان می کرد. حسین آقا هنوز جوان بود که به قول خودش شده همه کاره این کار و حالا دیگر در زمینه کار با دستگاه یا از صفر تا صد بافندگی، کارش گیر کسی نیست. از چله کشی گرفته تا طراحی و بافتن تخصصی و پیشرفته و حتی در شکل و شیوه ساخت دستگاه یک استاد تمام عیار است.

آموزش رایگان؛ با شرط توسعه کار

خانواده احمدی حدود یک سال قبل، از طریق شبکه ملی دست بافته ها با خیریه ضیافت الزهرا^(س) محله شهید قربانی آشنا شدند. جایی که بایک شرط ساده اما مهم، فضایی بزرگ برای راه اندازی کارگاه نساجی سنتی در اختیار آن ها قرار گرفت و حتی سرمایه گذاری کافی برای ساخت ماشین های بافت جدید نیز انجام شد. معصومه می گوید: خیریه الزهرا^(س) با این شرط که خانم های سرپرست خانوار به رایگان در اینجا آموزش ببینند، این فضای مناسب را در اختیار ما گذاشت. شرطی که شاید بتوان گفت هدف و آرزوی شخصی خودم هم بوده است؛ آموزش هر چه بیشتر این هنر و گسترش این صنعت دستی، به ماندگاری این هنر و به فراموشی کمک می کند. احمدی در ادامه حرف های همسرش را تأیید می کند و می گوید: حالا برای همه کسانی که حتی از صفر بخواهند این کار را شروع کنند، شرایط به اندازه زمان شروع کار ماسخت نیست؛ زیرا این افراد نه نگرانی از سرمایه تولید دارند و نه دغدغه بازار فروش؛ صرفاً علاقه و استعدادشان آن ها را در این کار پیش می راند. این کارگاه خانوادگی در این یک سال حضور در خیریه، پنجاه دستگاه جدید به خط تولید خود اضافه کرده است و کارآموزان پس از یادگیری مراحل مقدماتی و تکمیلی در صورت تمایل می توانند روی همین دستگاه ها مشغول بافندگی شوند و درآمد کسب کنند. این استاد بافندگی تأکید می کند: ما اینجا به هنرچو ها نمی گوییم که باید چند ماه را صرف آموزش کنند تا شاید بافنده شوند؛ اینجا فقط با ۱۰ جلسه می شود مراحل مقدماتی و تکمیلی بافندگی را یاد گرفت به شرطی که علاقه و استعداد وجود داشته باشد. بعد از یادگیری، مراحل تولید و کسب درآمد است. هدفمان این است که تا جایی که می توانیم، این هنر را به افراد بیشتری آموزش دهیم تا هم این هنر زنده بماند و هم از این طریق، افراد با یادگیری یک فن و مهارت عالی، به کسب درآمد مستمر دست پیدا کنند.

این هنرمند محله شهید قربانی در یک سال گذشته، چه به صورت مجازی و چه حضوری، بین پانصد تا شصدهنرچو را در سطوح مختلف مهارتی آموزش داده است. در حال حاضر، انواع پارچه های لباسی، حوله، گلیم و حتی پارچه های فانتزی دکوراتیو در این کارگاه تولید می شوند.



نبوغ زبردسایه تجربه و خلاقیت

احمدی اگر چه تحصیلات آکادمیک مهندسی ندارد، این نبوغ و توانایی را دارد که از روی مهارت و تجربه ای که در این سال ها به دست آورده، تغییرات خلاقانه ای را در دستگاه ها بر اساس نیاز و در راستای بهبود کارکرد آن ها انجام دهد. او به واسطه تجربه بسیار زیاد خود ابداعاتی انجام داده تا دستگاه ها سبک تر و پرسرعت تر شوند و کارآمدی بیشتری پیدا کنند. مثلاً احمدی برای طراحی و ساخت دستگاه بافت با عرض زیاد، چندین بار آزمون و خطا کرده و به تدریج به عرض دستگاه اضافه کرده تا قدم به قدم به موفقیت دست پیدا کند. از نظر او دستگاه های جدید باید آسانی در حمل و نقل و کارکرد بهتر و بیشتری داشته باشند و حتی به زیبایی ظاهری و نظم کاربردی هم در طراحی و ساخت آن ها توجه شود.

بیست سال دوشادوش هم

احمدی در ادامه این گزارش، تجربه عبور از سختی ها را با مابه اشتراک می گذارد و می گوید: عشق و علاقه، نیروی بسیار مهمی در پیشبرد کارهاست؛ علاوه بر آن، تعیین هدف و پشتکار و تلاش شبانه روزی برای رسیدن به آن هدف شرط تضمین موفقیت است. من یک شرط مهم دیگر هم داشتم و آن حضور همسری مهربان است که تحت هر شرایطی می توانم روی همراهی و تلاش او حساب کنم. در همه این سال ها با همه سختی ها و کمبودها در کنار من بوده و با ایثار و فداکاری و صف ناشدنی، باری از روی دوش زندگی برداشته است. زندگی مشترک این زوج پر تلاش حالا بیست ساله شده؛ ۱۰ سال زندگی در افغانستان و ۱۰ سال دیگر، با همتی خستگی ناپذیر و دوشادوش هم در ایران. معصومه خانم رضایی که نگاهی از روی مهر و محبت به همسر خود دارد، از روزهای ابتدای زندگی مشترک و شروع آموزش و یادگیری می گوید: اینکه همسرش حق استادی هم به گردن او دارد. در حال حاضر هم اگر چه معصومه خانم خود نقش استادی خانم های هنرجوی اینجا را به عهده دارد، تأکید می کند که همه کارها و سفارشات را با مشورت حسین آقا و با همفکری و تبادل نظر هم انجام می دهند.

حرفه ای مثل پدر

علی سینا، تنها پسر خانواده احمدی را که در این مدت، شاهد گفت و گوی ما بوده است، به جمع خود مان دعوت می کنم. او نیز در همین کارگاه مشغول به کار است و به قول خودش از بچگی شاهد کار پدر و مادرش بوده و از همان کودکی کار با دستگاه و مقدمات بافندگی را یاد گرفته. حالا هم یک سالی هست که بافندگی می کند و به گفته مادر، بافت چغپه ابریشمی کار تخصصی علی سیناست. او می گوید: من کنار دست بابا مسوره می زدم، سعی می کردم با نگاه کردن یاد بگیرم. هر خرابکاری هم که می شد، زود بابا را صدا می کردم ولی حالا دیگر بلد شده ام که بفافم. وقتی در خانه می مانم، بی حال و حوصله می شوم اما وقتی که می آیم کارگاه خیلی انرژی می گیرم از کار کردن. به نظرم کار فوق العاده ای است و من از انجام دادنش آرامش می گیرم. البته هر وقت نخ پاره کنم، حسابی اعصابم به هم می ریزد اما حالا دیگر مثل قبل نیست که روزی ده بیست بار نخ پاره کنم. دیگر یاد گرفته ام. دوست دارم روزی برسد که مثل پدرم حرفه ای و استاد بشوم و از پس همه کارهای کارگاه بر بیایم برای همین ادامه می دهم و می خواهم تا آخرش بروم.

اخلاق خوب صاحب کار

نگرس نظام دوست یکی از هنرجویان این کارگاه نساجی سنتی است که نزدیک به دو ماه می شود در اینجا مشغول به کار شده است. او می گوید: یکی از ویژگی های خوب این کارگاه از نظر من، مهربانی خانم و آقای احمدی است. روزی که برای آموزش به اینجا آمدم، خیلی راحت و بی رودربایستی گفتم که اولویت برای من مادری و رسیدگی به پسر است، اما نیازمند انجام این کار هم هستم. به همین دلیل آن ها برای تعیین ساعت کاری و جابه جایی شیفت، نهایت همکاری را با من کردند و این انعطاف را به خرج دادند تا من بتوانم در هر دو زمینه وظایفم را به خوبی انجام بدهم. فضای کارگاه بسیار دوستانه و شرایط محیطی راحت و مناسب حضور ما خانم ها است. دوست دارم همه آموزش ها را به طور کامل بگذرانم و در همین جا مشغول کار شوم.

معلم های دلسوز و صبور

سیده مرضیه روحی از بانوان محله پنچتن هم به تازگی به جمع هنرجویان این کارگاه اضافه شده است. او می گوید: من مدتی قبل با این کارگاه آشنا و به اینجا معرفی شدم. خانم و آقای احمدی هر دو معلم بسیار خوبی هستند و با دلسوزی و آرامش و نهایت صبوری با هنرجوها کنار می آیند. روزی که وارد این کارگاه شدم به محض آشنایی خیالم راحت شد و اضطرابی که داشتم، از بین رفت. چون تجربه ای برای حضور در محیط های کاری این چنینی نداشتم و با اینکه بار اول است که در چنین محیطی مشغول به کار شده ام، فضا برایم بسیار جذاب است و علاقه زیادی به این کار پیدا کرده ام. احساس راحتی و آرامشی که خانم ها در اینجا دارند، به خاطر اخلاق و رفتار آقا و خانم احمدی است که سعی می کنند محیط آموزشی خوبی برای خانم ها فراهم کنند تا ما با احساس امنیت و راحتی، تمرکز لازم برای یادگیری آموزش ها را داشته باشیم.



محله فاطمیه برای جمشید مهدوی کوچکسرای، یادآور خاطرات سال‌های پس از پیروزی انقلاب است

حسین، کوچه را به نام خود زد

۳



محله‌گردی

دهه ۶۰ کارهای فرهنگی مسجد المهدی (ع) به من سپرده شده بود؛ از مکبری تا برگزاری دعای کمیل و توسل. شام غریبان امام حسین (ع) با هیئتی‌های مسجد، می‌رفتیم منازل شهدای محله و روضه می‌خواندم. برخی اعزام‌هایم به جبهه هم از همین مسجد بود.



ایستگاه اول

شهادت ۵۷ بهمن برای جمشید مهدوی کوچکسرای، آغاز حرکت در مسیری پرفراز و نشیب برای حراست از نهال نوکاشته انقلاب بود. این جانباز روزهای انقلاب و جنگ تحمیلی که چهل سال در خیابان شهید ابراهیمی سکونت و کسب و کار داشته، به دلیل فعالیت‌های گسترده انقلابی، دشواری‌های زیادی را به جان خریده است؛ از زخمی شدن در دی ماه ۵۷ تا کینه‌ورزی منافقان در دهه ۶۰. برای او قدم زدن در کوچه‌های محله فاطمیه، یادآور خاطرات سال‌های همدلی و مقاومت است که برش‌هایی از آن را روایت می‌کند.

سال ۶۱ ابتدای کوچه شهید ابراهیمی ۲۲، مغازه خواربارفروشی باز کردم. هر روز بعد نماز صبح، حاج آقا کاریزی، امام جماعت مسجد المهدی (ع) را به خانه‌اش می‌رساندم تا مبادا مورد سوء قصد منافقان قرار بگیرد، غافل از اینکه خودم، سوژه منافقان هستم. یک روز به در آلومینیومی مغازه‌ام برق وصل کرده بودند. همین که آمدم قفل را باز کنم، پرت شدم عقب. نیروهای اطلاعات سپاه آمدند و ما جرا را صورت جلسه کردند.

ایستگاه دوم



ایستگاه چهارم

ایستگاه سوم

زمستان سال ۶۲، حوالی ساعت ۲۳ از جلسه قرآن برمی‌گشتم خانه. از فاصله صد متری، دیدم دو نفر از پشت کیوسک تلفن که ابتدای کوچه شهید انگیزه ۷ بود، سرک می‌کشند. آموزش‌های امنیتی رادیده بودم و به ماجرا شک کردم. یک لحظه، اسلحه‌شان را دیدم و مطمئن شدم قصد ترور دارند. جوان و چابک بودم. تا خانه مان یک نفس دویدم و به سختی نجات پیدا کردم.



ایستگاه پنجم

قدیم، اسم کوچه‌های این محدوده، چیز دیگری بود؛ مثلاً کوچه شهید علی قدمگاهی، معروف بود به «لاله». دوران جنگ، وقتی جوان‌های محله یکی یکی شهید می‌شدند، اسم کوچه‌ها هم به نامشان تغییر می‌کرد.



ایستگاه ششم

این خانه در مسلم جنوبی، متعلق به یکی از درجه‌دارهای پهلوی بود و معروف به «خانه استوار» شده بود خانه تیمی منافقان. با نیروهای بسیج، برای پاک‌سازی اقدام کردیم. با بلندگو هشدار دادیم خودشان را تسلیم کنند اما مقاومت کردند. تیراندازی شروع شد. شیشه‌ها را شکستم و نارنجک پرتاب کردم داخل خانه. سه منافق تلف شدند. یکی از آن‌ها همان بود که برای کشتنم پشت کیوسک تلفن پنهان شده بود.

خانه ما و حسین تقوایی روبه‌روی هم بود. هر دو اهل جبهه بودیم و وقت‌هایی که یکدیگر را می‌دیدیم، سرب‌به‌سر هم می‌گذاشتیم. من می‌گفتم «اینجا می‌شود کوچه شهید مهدوی»، حسین می‌گفت «نه خیر! می‌شود کوچه شهید تقوایی». سال ۶۱ در عملیات محرم، حسین به آرزوی شهادت رسید و کوچه به نام او شد.





رویداد «شوق خدمت ۳» با مشارکت پرشور اهالی محله گاز در مسجد پنج تن آل عبا^(ع) برگزار شد

جشن انقلاب در دل محله

اوادامه داد: مشاوره و روان شناسی، کنترل فشار و قند خون، مامایی و ویزیت رایگان پزشک عمومی، از دیگر بخش های نمایشگاه است که با نوبت دهی منظم، به ویژه به سالمندان و نیازمندان محله، خدمت رسانی می کند.

● هم خرید هم اطمینان

در غرفه کتاب فروشی، امیرعباس گوهری، نوجوان بسیجی مسجد، با حوصله، مشغول معرفی کتاب ها به مراجعه کنندگان بود. او درباره انگیزه حضورش در نمایشگاه گفت: چند روز قبل از شروع نمایشگاه، همراه دوستانم برای آماده سازی غرفه ها به مسجد می آمدیم. دوست داشتم سهمی در این کار داشته باشم و چون به کتاب علاقه دارم، مسئول غرفه فروش کتاب شدم.

در میان بازدیدکنندگان، آقای مالکی، از اهالی محله، همراه خانواده اش برای دیدن نمایشگاه آمده بود. او تأثیر چنین برنامه هایی را بسیار مثبت ارزیابی کرد و گفت: این نمایشگاه ها هم ارتباط مردم با مسجد را تقویت می کند و هم می تواند حمایت خوبی از خانواده ها باشد. خانواده هایی که تولیدکننده هستند، فرصت عرضه محصولاتشان را پیدا می کنند و خریداران هم با خیال راحت تری خرید می کنند؛ چون هم قیمت ها مناسب تر است و هم به کیفیت و سلامت محصولات اعتماد دارند. اجرای سرود توسط گروه سرود دختران اطهر و پسران مسجدی، شور برنامه را دوچندان کرد. نگاه های پراز رضایت پدران و مادران، نشان می داد که این فعالیت های فرهنگی و مذهبی، توانسته اعتماد و همراهی خانواده ها را جلب کند.

می رسید. صدای سرودهای انقلابی، ذوق و شوق کودکان و رفت و آمد خانواده ها، حسینیة رابه فضایی زنده و پرهیجان تبدیل کرده بود.

● غرفه هایی برای همه سلیقه ها

در میان جمعیت، مریم رستمی، فرمانده پایگاه بسیج اطهر و مسئول برگزاری نمایشگاه، همچنان مشغول هماهنگی امور بود. او درباره بخش های مختلف این رویداد این طور گفت: از امروز ۱۲ بهمن تا ۱۴ بهمن میزبان اهالی هستیم و در کنار غرفه های محصولات خانگی و صنایع دستی بانوان، تلاش کردیم غرفه هایی متنوع و کاربردی هم داشته باشیم. غرفه عکاسی، آموزش خیاطی، طراحی چهره، ورزش، نقاشی و ویژه کودکان و فروش کتاب، از بخش هایی است که با استقبال خوب خانواده ها مواجه شده است.



تاجی با آغاز جشن های دهه فجر، مجموعه فرهنگی مذهبی پنج تن آل عبا^(ع) در محله گاز حال و هوایی تازه به خود گرفت. «رویداد شوق خدمت ۳» هم زمان با شروع این ایام مبارک و به همت بسیج خواهران اطهر و همکاری بخش فرهنگی مسجد و حسینیة پنج تن آل عبا^(ع) و همچنین تعامل و همکاری بسیج شهرداری و مشارکت فعال مردم محله برگزار شد. این رویداد تلاش کرد جشن انقلاب را با خدمت رسانی اجتماعی و نشاط محلی پیوند بزند.

● وقتی مسجد، رنگ همدلی می گیرد

دوازدهم بهمن و هم زمان با افتتاح نمایشگاه، سری به این مجموعه زدیم. امسال به دلیل تقارن آغاز دهه فجر با میلاد امام زمان^(عج)، شور و شغف مراسم دوچندان بود. هنوز به ورودی مسجد نرسیده، جنب و جوش نوجوانان بسیجی توجهمان را جلب کرد؛ نوجوان هایی که مشغول تزئین دیوارهای مسجد و پیاده روارطراف با پرچم های ایران و ریسه های رنگی بودند. تلاقی جشن های انقلابی با برنامه های خود جوش مردمی، فضایی شاد و پرنشاط به محله بخشیده بود؛ فضایی که بیش از هر چیز، رنگ مشارکت و همدلی داشت.

پس از اقامه نماز مغرب و عشا، همراه با جمعیتی که برای بازدید از نمایشگاه آمده بودند، راهی حسینیة در طبقه دوم مسجد شدیم؛ جایی که غرفه های متنوع نمایشگاه برپا شده بود. با اینکه تنها چند ساعت از افتتاح رسمی گذشته بود، استقبال مردم چشمگیر و حتی غافلگیرکننده به نظر

مسجد امام سجاد(ع) در محله فجر

میزبان جشن تکلیف دانش آموزان دبستان سارا بود

من دیگر بزرگ شده ام



عیدگاه

● تصمیم های تازه

گردی مقنعه، برای صورت گرد و گونه های گوشت آلود مهرانا مجرب، تنگ است. باورمان می شود عمق شادی اش را وقتی می گوید «خیلی خوشحالم» و آن را با لبخندی نمکین، ضمیمه می کند. از فرط هیجان مراسم و فضایی که تا به حال تجربه نکرده است، دست هایش را به هم می فشارد و از تصمیم های بزرگانه ای می گوید که در آستانه ورود به دنیای بندگی، گرفته است: حالا که بزرگ شده ام، می خواهم همه نمازهایم را بخوانم و روزه هم بگیرم. تازه، قرآن هم بلدم بخوانم.

او که با چادر عربی سبزماف خود و معصومیت جاری در چهره و رفتارش، به فرشته ای کوچک می ماند، زیباتر از ماکت فرشته هایی که در محراب مسجد، جانمایی شده اند، ساده می گوید که دنیا را زیبا می خواهد برای همه و حاضر است برای حال خوب دیگران، هزینه کند؛ «می خواهم از پول توجیبی هایم به نیازمندان کمک کنم تا خدا خوشحال بشود. کسی را اذیت نمی کنم و دعوا را نمی اندازم». مهرانا با دست های کوچکی که از آستین کشدار چادر نمازش بیرون آورده است، بنا دارد کارهای بزرگی انجام دهد و جشن امروز، انگیزه ها برای خوب بودن را بیش از همیشه در روح و جانش پر فروغ کرده است.

آرامش و شکرگزاری، حس می کنم قدم در مرحله ای تازه از رشد معنوی و مسئولیت پذیری گذاشته اند و این آغاز یک مسیر ارزشمند در زندگی شان است؛ مسیری که با بندگی خدا و آگاهی دینی همراه است.»

او برگزاری این جشن در مسجد را یک شروع می داند و می گوید: تجربه امروز ما، آغاز یک راه است برای تعامل بیشتر بین مدرسه، محله و مسجد تا با کمک هم، برای رسیدن به مدرسه تراز، موفق شویم.

● نتیجه دغدغه ای مشترک

«می خواستیم نگاه دخترانمان به عبادت و مسئولیت های دینی، مثبت و آگاهانه باشد و نشان دهیم راه پاسداری از ایمان و مقدسات، تربیت یک نسل مؤمن، آگاه و امیدوار است.» این ها را تکتم مشهدی، مسئول کانون فرهنگی هنری حضرت قائم آل محمد^(عج) می گوید. نتیجه تلاش و دغدغه های مشترک او و مدیریت مدرسه سارا به برنامه ای تبدیل شده است که همه از آن راضی اند: هم کودکان و هم والدین دانش آموزان. سارا صداقت، مادر دانش آموز، اسما صالحی با شادی می گوید: این دختر من است! همان نوزادی که شب ها در آغوشم بود و صدای قرآن، لالایی اش. ببینید چه ذوقی دارد از شنیدن سرودها. این روزها همه اش می گوید: من دیگر بزرگ شده ام و کار اشتباهی را انجام نمی دهم.

فرزانه شهامت جشنی است شبیه آنچه در حافظه هر کدام از بانوان امروز و دختران خردسال دیروز، از نه سالگی شان نقش بسته است. با همان شور و شادی، اما این بار نه در نمازخانه مدرسه، بلکه در فضای معنوی مسجد. برنامه ای که امروز به یمن رسیدن دختران دبستان سارا به سن تکلیف در مسجد امام سجاد^(ع) برگزار شده است؛ پاسخی است آرام و معنادار به هتک حرمت تروریست ها نسبت به ساخت مقدس مسجد. این رویداد که حاصل همراهی مسجد امام سجاد^(ع) و کانون فرهنگی هنری قائم آل محمد^(عج) با مدیریت مدرسه است، در پس ظاهر ساده خود، لایه های پنهان و عمیقی برای پیوند نسل آینده با مسجد دارد.

● افتخار، آرامش، شکرگزاری

جشن شروع شده است و همه هم ای شاد و دل چسب، در فضای مسجد، جریان دارد. عموروحانی، در جایگاهی که با یادکنک های سپید و سبز، آراسته شده است، ایستاده و با ادبیاتی ساده و کودکانه، با دختران تازه به تکلیف رسیده، صحبت می کند. دانش آموزان پایه سوم دبستان سارا هم در چند صف، روی سجاده های هم رنگ با چادرهای نمازشان، نشسته اند و به شوخی های عموروحانی، با خنده و دست و جیغ، واکنش نشان می دهند. سمانه شعراف، مدیر مدرسه سارا، از حس غروری می گوید که از تماشای دختران مدرسه اش دارد؛ «حسی دارم آمیخته از غرور،



طلاب، گلشور، ایثار، تلگرد، وحید، فجر، رده، پنجتن، شهید قربانی
التمور، کوی مهدی

محلات منطقه‌ها

راه آهن، فاطمیه، گاز، مسلم، دروی، سپس آباد، طبرسی شمالی، عباس آباد
رسالت، خیرآباد، بهمن، خواجه ربیع، مهرمادر، بلال، قرقی، مهرگان



رضا شرفی، از سال ۷۵ به حرفه آرایشگری
مشغول است. مشتری‌های او می‌دانند
چهارشنبه‌ها تا ساعت ۱۸ آرایشگاه تعطیل است؛
چون آقارضا در آستان مقدس امام هشتم (ع)
نوبت خدمت دارد.

مسجد امام سجاد (ع)، با برنامه‌های جهادی و
مناسبتی متنوع، قطب فعالیت‌های فرهنگی مذهبی
این محدوده به شمار می‌رود. تأسیس آن به ابتدای
دهه ۶۰ برمی‌گردد و ۱۰ سال از تجدید بنای آن می‌گذرد.



راسته‌ای تجاری، بدون پارکینگ

شهادت‌انگام نشانی دادن به اهالی محله طبرسی شمالی و محلات هم‌جوار، گفتن نام «مزینانی»
کافی است و گوینده را از بیان «کوچه طبرسی شمالی ۳۰» بی‌نیاز می‌کند. ازدحام جمعیت در این معبر
شناخته شده، با چهارصد متر طول و بیست فرعی، آن قدر زیاد است که تردد در آن برای عابران و
خودروها، بادشواری‌هایی همراه است. میان بر بودن به سمت خیابان‌های شهیدان خالقی، طباطبایی
و نظام دوست و ساخت و سازهای غیرمجاز، از دلایل این تراکم جمعیت به شمار می‌رود. مزینانی، برگرفته
از نام خانوادگی شهید غلامرضا مزینانی، از شهدای هشت سال دفاع مقدس است.



وجود نانوایی‌های سنگ، فری، بربری و
ماشینی به اهالی این معبر در نوع نان مصرفی، آزادی
انتخاب داده است.



معماری ناهمگون، تنها یکی از آسیب‌های
ساخت و ساز غیرمجاز در این معبر به شمار می‌رود
و جلوه بصری آن را نازیبا کرده است.

در دهه‌های پیش، این معبر، بافتی مسکونی
داشت اما و فور تردد عابران پیاده و خودروها در
آن، باعث تغییر کاربری‌ها از مسکونی به تجاری
شد؛ البته بدون توجه به تأمین زیرساخت‌هایی
مثل پارکینگ.